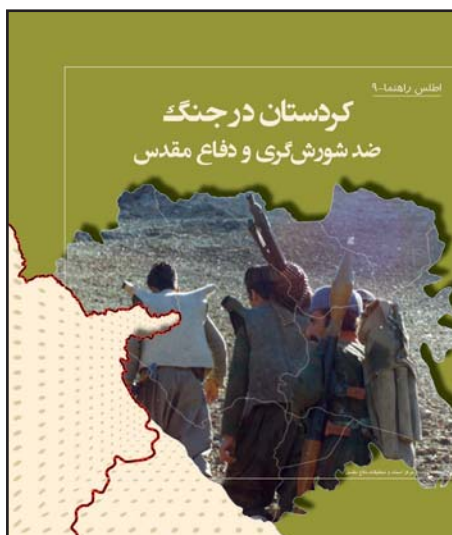


اطلس کردستان در جنگ ضدشورشگری و دفاع مقدس

سعید سرمدی*



موضوع، اطلاع از نحوه تدوین سیاست‌ها و آشنایی با فرماندهان اصلی عملیاتی آن منطقه از جمله مزیت‌های ایشان است و امید این بود که این مزیت‌ها در کتاب نیز انعکاس یابد.

همان‌گونه که در پیشگفتار این کتاب در صفحه ۹ آمده است: «این اطلس نهمین کتاب از این مجموعه است که با بهره‌برداری از اسناد و اطلاعات موجود در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پروژه شهید بروجردی تدوین شده است. این جلد به فعالیت‌های گسترده گروه‌های ضدانقلاب در استان

جنگ با مزدوران بعثی در مناطق شمال‌غرب و به‌ویژه کردستان آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته و به نوعی غریب واقع شده است. همان‌قدر که جنگ در آن دیار، مظلوم است نوشتن و ثبت حوادث جنگ در آن دیار نیز مظلوم و غریب است. غیر از کتاب‌های خاطراتی که در این زمینه نوشته شده و کتاب پژوهشی جناب آقای مجید نداف تحت عنوان ۲۲ روز حماسه و ایثار در سنندج، می‌توان گفت کتاب دیگری که به‌طور خاص به عملیات‌های اجرا شده در این سرزمین بپردازد، به نگارش درنیامده است. امیدوارم مسئولان و دست‌اندرکاران پژوهش، تحقیق و تبلیغ با عنایت به این دیار فراموش شده، به ثبت و ضبط حماسه‌های آن اقدام کنند.

باید به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و نویسنده محترم جناب آقای رضا صادقی تبریک گفت که پس از گذشت ۲۲ سال از پایان جنگ تحمیلی، به تألیف و چاپ *اطلس راهنمای کردستان در جنگ ضدشورشگری و دفاع مقدس* اقدام کردند. آقای رضا صادقی انصافاً یکی از کارشناسان مطلع، خبیر و باسابقه در خطه کردستان و شمال‌غرب می‌باشد که توانمندی‌های بسیاری دارد؛ احاطه بر

* راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پژوهشگر جنگ ایران و عراق

پرشان‌گشتن، به هیجان آمدن، شورش کردن. شورش: ا (اسم)، مص (مصدر) آشفتگی، هیجان، انقلاب، فتنه و غوغا (همان، صفحه ۸۶۰)

در فرهنگ معین آمده است: (ر) (مص). ۱. آشوب و غوغا کردن، ۲. هیجان، ۳. آشفتگی.

در فرهنگ دهخدا آمده است: شورش [ر] (مص). عمل شوریدن. (یادداشت مؤلف). از: شور + «ش»، علامت اسم مصدر، (از حاشیه برهان چ معین)، شوریدن، شور و غوغا کردن. (برهان) (آنندراج) (از ناظم الاطباء) (فرهنگ فارسی معین). غوغا و هنگامه. (ناظم الاطباء): مهووع؛ شورش و بانگ در حرب. مهووع؛ شورش و بانگ در حرب. (منتهی الارب). || فریاد و ناله، بانگ و فغان.

همان‌گونه که در تعاریف ذکر شده مشخص می‌شود این واژه بیش از آنکه بار خنثی داشته باشد، بار مثبت دارد تا آنجا که یکی از معانی شورش، واژه "انقلاب" می‌باشد و بعید می‌دانم که آقای صادقی معتقد باشند که بتوان افرادی را که دست به قیام مسلحانه علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی و غارت پادگان مهاباد* زدند، "انقلابی" و "شورشگر" نامید. همچنان که خود ایشان نیز در این کتاب موارد بسیار زیادی از اعمال غیرانسانی، زشت و شنیع این گروه‌ها را ذکر کرده است؛ از جمله اقدامات وحشیانه آنان در مثله کردن اعضای بدن نیروهای پاسدار، جهادسازندگی و مردم مسلمان منطقه یا برپایی آشوب‌های متعدد در منطقه. برای نمونه در صفحه ۲۹ این کتاب به ایجاد بحران توسط این گروه‌ها در ساعت ۲۳ روز ۱۲/۲۷/۱۳۵۷** و محاصره و نفوذ به پادگان لشکر ۲۸ سنندج و کشتار ۲۱ سرباز و گسترش دامنه بحران به داخل شهر، اشاره شده است.

* حمله به پادگان مهاباد در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱ یعنی دقیقاً ۹ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجام شده است. (رضا صادقی، آذربایجان غربی در جنگ با ضلالت انقلاب و دفاع مقدس، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۱، ص ۳۶).

** یک ماه و شش روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی

کردستان برای تجزیه کشور، اقدامات تروریستی و نظامی گروه‌های تجزیه‌طلب، تلاش امام، مسئولان، فرماندهان و رزمندگان برای حفظ امنیت مردم این منطقه و جلوگیری از درگیری و جنگ در آنجا و عملیات‌های پاک‌سازی و کنترل بحران که به‌همت رزمندگان انجام شده، اختصاص یافته است.»

در این اطلس در قالب متن‌های فشرده، نقشه‌ها، عکس‌ها، نمودارها و جدول‌ها تلاش شده است تا چگونگی بروز بحران در کردستان و حوادث حاصل از آن، اقدامات شورشگرانه گروه‌های تجزیه‌طلب، تسامح و ناکارآمدی دولت مرکزی در برابر بحران آفرینان، سرکوب شورشگران و آزادسازی مناطق مختلف کردستان از سلطه آنان، تأمین مرز بین‌المللی، دفع تجاوز ارتش بعث عراق به مناطق مرزی ایران و آزادسازی مناطقی از استان سلیمانیه عراق بیان و به تصویر کشیده شود.

نظر به اهدافی که در مقدمه کتاب ذکر شده است، نواقص و کمبودهای فراوانی در این اثر به چشم می‌خورد که لازم دانستم آنها را با نویسنده محترم و خوانندگان فرهیخته در میان بگذارم.

۱. تعریف واژه شورش

کتاب‌های لغت در تعریف واژه "شورش" چنین آورده‌اند:

شورش: ا (اسم)، مص (مصدر) نگاه کنید شوریدن. (فرهنگ عمید، صفحه ۸۵۹)

شوریدن: مص. ل (مصدر لازم) آشفته شدن،

پس از گذشت ۲۲ سال از پایان جنگ تحمیلی، جنگ در مناطق شمال غرب و به‌ویژه کردستان آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته و به نوعی غریب واقع شده است.

در صفحه ۳۱ اطلس کردستان چنین آمده است:
«آشوب‌های جدید

هنوز اقدامات هیئت اعزامی به سنندج برای گنجاندن متن توافقات انجام‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پایان نرسیده بود که گروه‌های شورشی از ۳۱ فروردین ۱۳۵۸* به مدت چهار روز، نطقه را به آشوب کشیدند و در ۲۳ تیر ۱۳۵۸** آشوب جدیدی در مریوان ایجاد کردند. شورشگران با حمله به ساختمان سپاه پاسداران مریوان، ۱۷ نفر از پاسداران بومی را شهید و ۸ نفر را مجروح کردند. همچنین یک پاسدار مجروح را با موزاییک سر بردند و بدین ترتیب ساختمان سپاه تازه تأسیس مریوان را تصرف کردند. همچنین گروه‌های تجزیه‌طلب ... در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸*** به شهر پاوه حمله کردند و در طول چند روز درگیری ۴۰ نفر از جمله گروهی از پاسداران بومی و اعزامی را به شهادت رساندند. آنها ۱۸ نفر از رزمندگان را سر بردند، درحالی‌که تعدادی از آنها مجروح و در بیمارستان بستری بودند.»

در صفحه ۳۶ آمده است:

«در همان دوره‌ای که به درخواست سران گروه‌های ضدانقلاب مبنی بر حل مسالمت‌آمیز بحران کردستان، مذاکرات سیاسی ادامه یافت و عملیات نظامی نیروهای خودی در کردستان به دستور هیئت دولت در ۷ آبان ۱۳۵۸، متوقف شد، احزاب و گروه‌های شورشی، به‌ویژه دو گروه مارکسیستی کومه‌له و چریک‌های فدایی خلق، لحظه‌ای از شرارت و ایجاد غائله در کردستان دست نکشیدند و پی‌درپی به مراکز جمعیتی، پادگان‌ها و ستون‌های درحال حرکت ارتش، سپاه پاسداران و ژاندارمری حمله کردند و با گروگان‌گیری مردم و سایر نیروها، به ناآرامی و آشوب دامن زدند. برخی از اقدامات

* دو ماه و ده روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی
** چهار ماه و دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی
*** شش ماه و چهار روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آنها عبارت بودند از:

- حمله به ستون نیروهای ارتش در ورودی شهر بانه در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ که در نتیجه آن ۳۳ نفر شهید، ۷۰ نفر مجروح و ۶۰ نفر مفقود شدند.

- حمله به بالگرد حامل داریوش فروهر*** در سردشت در ۱۳ آبان ۱۳۵۸.

- ربودن رئیس گمرک مریوان در ۲۳ آبان ۱۳۵۸.

- حمله به دو خودروی سپاه در سنندج در ۲۵ آذر ۱۳۵۸ که بر اثر آن ۲ پاسدار شهید و ۳ پاسدار دیگر مجروح شدند.

- گروگان‌گیری رئیس

شهریانی بانه در ۷ دی ۱۳۵۸.»

در صفحه ۲۱ آمده است:

حزب دمکرات کردستان

با بهره‌گیری از خلاء قدرت

در کشور، به مراکز نظامی

حمله و با غارت سلاح و

تجهیزات پادگان‌ها و مراکز

ژاندارمری، نیروهای حزب را

مجهز کردند. حزب دمکرات

با شعار "دمکراسی برای

ایران، خودمختاری برای

کردستان" جنگی را آغاز کرد

که به تضعیف نیروهای نظامی

در سال‌های اولیه انقلاب

انجامید و حمله سراسری ارتش عراق به سرزمین ایران اسلامی در شهریور ۱۳۵۹ را آسان کرد.

حزب دمکرات برخلاف شعارهای

استقلال‌طلبانه، در طول جنگ تحمیلی عراق

علیه ایران، روابط سیاسی نزدیک خود را

با صدام نشان داد و با دامن‌زدن به بحران و

جنگ در مناطق کردنشین و درگیر کردن حدود

صدهزار رزمنده ایرانی، خدمت بزرگی به حزب

**** وزیر کار دولت موقت

چگونگی بروز بحران در کردستان و حوادث حاصل از آن، اقدامات شورشگرانه گروه‌های تجزیه‌طلب، تسامح دولت مرکزی در برابر بحران آفرینان، سرکوب شورشگران و آزادسازی مناطق مختلف کردستان از سلطه آنان، تأمین مرز بین‌المللی و ... در این اطلس تصویر شده است.

"ضدشورشگری" ترسیم کرد. نمی‌دانم برادر محترم آقای صادقی که این واقعیات را با گوشت و پوست خود لمس کرده و بهترین دوستانش در این مسیر شربت شهادت نوشیده یا به‌دست این گروه‌های ضداخلاقی و ضدانسانی، بدترین نوع شکنجه‌ها را متحمل شده‌اند چگونه نام آن را "جنگ ضدشورشگری" می‌گذارد!! قطعاً ایشان نحوه تعامل این گروه‌های ضدانسانی را با یکدیگر به یاد دارند که چگونه به‌خاطر قدرت‌طلبی و تکبر حتی دست به قتل و غارت افراد یکدیگر می‌زدند، چه رسد به نیروهای مسلمان و مبارز کرد و نیروهای آموزش و پرورش، ارتش، سپاه، جهاد و.

۲. تبیین‌نشدن سیاست‌های کلان گروه‌ها و سازمان‌های ضدانقلاب در کردستان

درست است که در اطلس باید به‌صورت مختصر و کلی مباحث را مطرح کرد و جای شرح و بسط مطالب نیست، ولی نکته‌ای که در این کتاب مغفول مانده و هیچ توضیحی درمورد آن داده نشده است، راهبرد یا سیاست کلان حزب دمکرات و گروه‌های کومه‌له، خبات و رزگاری می‌باشد، به‌گونه‌ای که دلیل و هدف آنها از حمله به پادگان مهاباد در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱ (فقط ۹ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی) یا تصرف شهرها و روستاها و خارج کردن آنها از تحت اختیار دولت مرکزی مشخص نگردیده است.

چگونه قاسملو و تعدادی از افراد کادر حزب دمکرات که در کردستان عراق زندگی می‌کردند، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران می‌آیند و فقط ظرف ۹ روز پس از پیروزی انقلاب، دست به چنین کار خطرناکی می‌زنند؟ قاسملو که در وزارت برنامه و بودجه عراق خدمت می‌کرده است و در بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ نتوانسته حرکت مؤثری را در کردستان ایران و علیه سلطنت

بعث عراق کرد. این در حالی بود که ارتش عراق بارها در طول جنگ، مناطق کردنشین را هدف گلوله و بمباران قرار داد و در حادثه‌ای فجیع، سردشت را بمباران شیمیایی کرد.

صدها مورد از دنائت، خشونت و قساوت قلب این گروه‌ها در کردستان و آذربایجان غربی - که در این اطلس و اطلس آذربایجان غربی نوشته شده - و هزاران مورد دیگری که در این کتاب

نیامده است، همگی دلالت بر این دارند که آنها، شورشی و انقلابی و مبارز نیستند، بلکه افرادی فاقد ابتدایی‌ترین خصوصیات اخلاقی و انسانی می‌باشند؛ کسانی که حتی از بریدن سر مجروحان با موزاییک و تیغ موکت‌بری نیز ابایی ندارند و دست به اقداماتی زده‌اند که روی مغولان را در تاریخ سفید کرده‌اند. این افراد با اعمالشان زمینه هجوم ارتش بعثی صدام

را فراهم آورده و خدمات فراوانی به آنها کرده‌اند. هرگز نباید چنین افرادی را "شورشگر" نامید. شورش و شورشگری معنا و مفهوم خاص خود را دارد و با این اعمال زشت و پلید، هیچ سنخیتی ندارد. در نتیجه به نظر بنده، دادن لقب "شورشگر" به این افراد، بی‌انصافی و خارج از ابتدایی‌ترین مبانی لغت‌شناسی می‌باشد و مبارزه با آنها را نیز نباید به‌عنوان مبارزه

بعید می‌دانم آقای صادقی معتقد باشند که بتوان افرادی را که دست به قیام مسلحانه علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی و غارت پادگان مهاباد زدند، "انقلابی" و "شورشگر" نامید.

۴. اشاره‌نشدن به نقش مستقیم عراق در حوادث کردستان

در چندین جای کتاب از همکاری گروه‌های ضدانقلاب موجود در کردستان با عراق و استخبارات این کشور سخن به میان آمده است، ولی درخصوص نقش عراق در حوادث کردستان و طراحی‌های عملیاتی، پشتیبانی‌های مالی و تبلیغاتی، آموزش نیروها، تأمین سلاح و مهمات و مواد انفجاری موردنیاز، واگذاری پایگاه به

گروه‌های ضدانقلاب در نزدیکی مرز ایران و... به‌طور مستقل بحث نشده است. سرلشکر عراقی و فیک ارتش عراق در زمان صدام، در کتاب *ریزتری دروازه شرقی* می‌نویسد:

«رژیم بغداد چنین احساس می‌کرد که با سرنگونی رژیم دیکتاتوری در ایران، رژیم دیکتاتور ظالم‌تر و جنایتکارتر عراق نیز سرنگون خواهد شد و یا مناطق جنوبی عراق تحت تأثیر شدید رویدادهای ایران قرار خواهد گرفت. بنابراین

اگر تشنجات و بحران حاکم بر روابط عراق و رژیم انقلابی ایران به داخل ایران هدایت نشود، این بحران به داخل عراق سرایت خواهد کرد. رژیم عراق به این نتیجه رسیده بود که فرصت طلایی لازم برای رهایی از نفوذ ایران در عراق و زمینه‌های لازم برای ابطال معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و بازگرداندن حاکمیت و سلطه کامل بر اروندرود، بر مبنای معاهده ۱۹۳۷ و تعدیل خط مرزی و پشتیبانی از عرب‌های اهواز به‌منظور شروع یک انقلاب و آزادشدن از تابعیت

پهلوی انجام دهد، چگونه ظرف ۹ روز دست به چنین حرکت نظامی می‌زند؟ آیا این برنامه‌ها تحت حمایت دولت عراق برای بحران‌آفرینی برای حکومت جدید ایران نبوده است؟

حزبی که عملاً مجری سیاست‌های ابرقدرت شرق (اتحاد جماهیر شوروی) بوده، چگونه برای سرسخت‌ترین حکومت ضدامپریالیستی - که یکی از ستون‌های اصلی سیاست دو جانبه آمریکا در منطقه یعنی حکومت پهلوی را سرنگون می‌سازد - بحران‌آفرینی و تشنج‌زایی می‌کند؟

در کل کتاب، فقط به اقدامات نظامی و حرکت‌های تشنج‌آفرین این گروه‌ها اشاره شده و مطالبی درمورد سیاست‌های کلان و راهبردهای آنها در مناطق کردنشین نیامده است درحالی‌که ضرورت دارد در این خصوص هرچند به اختصار مطالب متقن و دقیقی آورده شود.

۳. معرفی نکردن همه سازمان‌های سیاسی مؤثر در کردستان

در فصل اول کتاب با عنوان "وضعیت عمومی"، فقط از حزب دمکرات کردستان، کومه‌له، گروه خبات و سپاه زرگاری (رستگاری) یاد شده و در حد یک یا دو صفحه، مطالبی درمورد تاریخچه و اقدامات آنها آمده است، اما به سازمان فدائیان خلق ایران که بعد از مدتی به دو گروه اقلیت و اکثریت تبدیل شد و گروه اقلیت آن به رهبری اشرف دهقان با ارتکاب جنایت‌های بسیار زشت و غیرانسانی نقش فراوانی در دامن‌زدن به تشنج‌های کردستان داشت، اشاره نشده است. همچنین از گروه‌های مسلمانی که بعد از پیروزی انقلاب تشکیل شدند مانند سازمان پیش‌مرگان مسلمان کرد و مکتب قرآن نیز هیچ اسمی برده نشده و درمورد نقش آنها در مسائل کردستان مطلبی نیامده است. نقش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز در این فصل مورد بررسی قرار نگرفته است.

وقایع این اطلس همگی دلالت بر این دارند که آنها، شورشی و انقلابی و مبارز نیستند، بلکه افرادی فاقد ابتدایی‌ترین خصوصیات اخلاقی و انسانی می‌باشند.

در پی مسائل مطرح شده نتیجه‌گیری کرد که: ما به‌عنوان نماینده طبقه کارگر مجاز هستیم که از تضاد میان دو کشور بورژوازی و متخاصم به نفع طبقه کارگر بهره‌برداری نماییم. کنفرانس، عراق را تنها کشور مناسبی دانست که کومه‌له باید با آن ارتباط برقرار کند.

... در پی این تصمیم، سیل کمک‌های مالی و تدارکاتی عراق به مقرهای گروهک کومه‌له سرازیر شد و مقر روابط خارجی سازمان در منطقه آلان سردشت و دفتر آن در سلیمانیه دایر شد و روابط با استخبارات (سازمان جاسوسی عراق) برقرار گشت و نماینده کومه‌له در عراق به‌طور مداوم مستقر شد.» (نخعی و یکتا، ۱۳۷۵: صص ۶ - ۱۷۵)

۵. اشاره نکردن به نقش امریکا و شوروی در حوادث کردستان

نویسنده محترم در مقدمه کتاب (صفحه ۱۰) به زیبایی و اختصار می‌نویسد:

«انقلاب اسلامی بلافاصله بعد از پیروزی با دو طیف از دشمنان مواجه شد: طیف اول، دشمنان داخلی بودند که تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی دو بلوک شرق و غرب قرار داشتند، همواره خود را مستحق رهبری مردم می‌دانستند و برای تحقق خواسته‌هایشان اقدامات فراوانی انجام می‌دادند، ... طیف دوم، دشمنان خارجی بودند که با پیروزی انقلاب اسلامی از یک‌سو، منافع آنان به خطر افتاده بود و از سوی دیگر، با معرفی چهره جدیدی از اسلام، ایدئولوژی آنان متزلزل شده بود و شعارهایشان دیگر نزد ملت‌ها جذابیت نداشت. با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، این دو طیف نقش مؤثری در بی‌ثبات جلوه‌دادن نظام ایفا کردند ... طیف دشمنان خارجی نیز با حضور در کشورهای عراق و ترکیه، در عمل صحنه‌گردان بحران‌های سیاسی و امنیتی داخل ایران بودند و کشورهایمانند شوروی،

ایرانی و برانگیختن آتش فتنه‌های قومی در بلوچستان و کردستان و آذربایجان، به‌منظور سرنگونی رژیم جدید ایران و ازهم‌پاشیدن دولت ایران فراهم شده است. این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می‌داد.» (السامری، ۱۳۸۸: ص ۵۷)

همچنین یکی از اعضای سازمان کومه‌له در این‌باره می‌گوید: «کومه‌له برای ادامه حیات خود به کمک‌های مالی و تسلیحاتی خارجی نیاز داشت. در سال‌های ۹ - ۵۸ با توجه به سفرهای که عراق برای گروهک‌ها و سازمان‌های مخالف انقلاب اسلامی گسترده بود، از کومه‌له نیز دعوت به عمل آورد تا از پشتیبانی آن کشور بر ضد جمهوری اسلامی برخوردار شود، اما کومه‌له برای حفظ پرستیژ خود این دعوت را رسماً نپذیرفت، ولی از طریق عزالدین حسینی چند فقره اسلحه و مهمات تحت نام اینکه تسلیحات را عزالدین حسینی دریافت کرده است و ما از او گرفته‌ایم و نه از عراق؛ دریافت کرد.

تا اینکه از سال ۱۳۶۰ و از کنگره دوم به بعد، این مسئله در کمیته مرکزی مطرح شد که بالاخره ما باید تکلیفمان را با عراق روشن کنیم. از طریق عزالدین حسینی کمک‌ها بسیار محدود و ناچیز است و با توجه به اوضاع، به کمک‌های بیشتری نیاز داریم. این بود که در یکی از جلسات کنفرانس ششم در شهریور ۱۳۶۰، بحثی از جانب محسن رحیمی عنصر کمیته مرکزی و مسئول تدارکات فنی سازمان مطرح شد که ما به‌مثابه سازمانی که دارای سیاستی مستقل و طرف‌دار رهایی طبقه کارگر هستیم و برای کسب قدرت سیاسی در حال مبارزه‌ایم، بایستی سیاست خارجی خود را نیز تعیین کنیم. وی سپس وضعیت نابسامان تدارکاتی و کمبودهای مالی سازمان را برشمرد و گفت که واقعاً در حال از بین رفتن هستیم و بایستی برای این مسئله چاره‌ای اندیشید. کنفرانس

ضدانقلابی در حوادث کردستان اشاره نکرده است. در مورد نقش این افراد در جلد اول روزشمار جنگ/ایران و عراق آمده است:

«سپهد پالیزبان (آخرین استاندار کرمانشاه در رژیم پهلوی) عده زیادی از بارزانی‌ها را جمع‌آوری کرده و با دادن اسلحه و پرداخت ماهیانه سه الی شش هزار تومان حقوق به آنان قصد ایجاد یک نیروی چریکی ضدانقلاب و ایجاد اغتشاش در مناطق کردنشین ایران را دارد و هدف اصلی او

امریکا، فرانسه و حکومت صهیونیستی با حمایت‌های خود از گروه‌های ضدانقلاب، بحران‌های داخلی را تشدید و نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی ایران را تضعیف می‌کردند. آنها با راه‌انداختن جنگ داخلی می‌کوشیدند از قوام دولت مرکزی و استقرار ثبات سیاسی در کشور جلوگیری کنند.»

با این حال در ۱۳۸ صفحه دیگر کتاب، اصلاً توضیحی در مورد نقش دشمنان خارجی و در رأس آنها امریکا، شوروی، فرانسه و رژیم صهیونیستی در آموزش، سازماندهی، تجهیز تسلیحاتی، پشتیبانی مالی و طراحی بحران‌ها و حمله‌های ناجوانمردانه در کردستان به چشم نمی‌خورد و حتی در مطالبی که درباره معرفی گروه‌های حزب دمکرات کردستان، کومه‌له، گروه خبات، سپاه رزگاری (رستگاری) آمده نیز هیچ اشاره‌ای به پشتیبانان خارجی آنها نشده است. یقیناً نویسنده محترم و کارشناس خبره مسائل کردستان، جناب آقای رضا صادقی، که در مقدمه به زیبایی به این نکته اشاره کرده‌اند، در ادامه آن‌قدر با مسائل تاکتیکی و عملیاتی مواجه شده که فراموش کرده است ریشه اصلی بحران‌زایی در کردستان را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. امید است در چاپ دوم این اطلس، این نقیصه و نقایص دیگر مرتفع شوند.

۶. اشاره نکردن به نقش فرماندهان ارتش پهلوی در حوادث کردستان

پیروزی خارق‌العاده و باور نکردنی مردم مسلمان و انقلابی ایران بر پنجمین ارتش دنیا، اضمحلال حکومت دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی و سرنگونی حکومت پلیسی پهلوی برای وابستگان و سردمداران نظامی رژیم پهلوی بسیار گران بود و آنها حاضر نبودند که تاج و تخت حکومت و موقعیت خود را به راحتی از دست بدهند. با این حال، نویسنده محترم حتی در حد یک جمله به نقش فرماندهان نظامی ارتش پهلوی در بحران‌سازی و مدیریت گروه‌های

در این اطلس هیچ توضیحی در مورد راهبرد یا سیاست کلان حزب دمکرات و گروه‌های کومه‌له، خبات و رزگاری داده نشده است.

تصرف پاوه و احتمالاً حمله به دیگر نقاط است. ... از سوی دیگر در کردستان شایع شد که ارتشبد غلامعلی اویسی (فرمانده سابق نیروی زمینی رژیم منفور شاهنشاهی و جلاد اصلی کشتار جمعه سپاه تهران) در مرز ایران و ترکیه در اختفا به سر می‌برد و در تدارک تلاش علیه انقلاب اسلامی ایران است.» (همان: صص ۵۷۲ - ۵۷۱)

«سپهد پالیزبان و ارتشبد اویسی با برقراری ارتباط با یکدیگر و توسل به افراد فراری ساواک درصدد وارد

آوردن صدمه به انقلاب مردم مبارز ایران هستند. سپهد پالیزبان به همراه سرهنگ ایوبی در کوت سورین واقع بین دزلی و نوسود، همچنین سرتیپ نصرتی (رئیس ساواک کردستان) در سیدصادق و ساواکی‌های فراری مناطق قصرشیرین، کرمانشاه، سنندج، میوان، سقز، بانه، سردشت و مهاباد از منطقه مرزی میوان به عراق رفته‌اند و در یک محل اجتماع کرده‌اند. هدف از این اجتماع، مبادرت به خرابکاری و ایجاد ناامنی و اغتشاش است. ...

مرزی، در منطقه سرشیو استان کردستان در اسفند ۱۳۵۷، ثبت شده و تا آغاز تجاوز سراسری به مرزهای ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۸، ادامه داشته است. مهم‌ترین فعالیت‌ها و اقدامات تجاوزکارانه عراق در مرزهای استان کردستان عبارت بودند از:

۱. اعزام افسران و درجه‌داران ارتش عراق به مناطق مرزی و شهرهای استان کردستان برای جمع‌آوری اطلاعات

۲. حمله هوایی‌ها و بالگردهای عراق به نوار

مرزی ایران

۳. شلیک توپ و خمپاره به روستاها و

پاسگاه‌های مرزی

۴. ارسال سلاح، تجهیزات و مهمات برای

گروه‌های شورشی و تجزیه‌طلب

۵. حمایت و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از

گروه‌ها و جریان‌های ضدانقلاب

۶. ایجاد شبکه اطلاعاتی منسجم بین نیروهای

ضدانقلاب و استخبارات ارتش عراق.»

این جمع‌بندی، مختصر و دقیق نوشته شده است، ولی اگر نویسنده محترم می‌توانست با مراجعه به منابع موجود در مرکز یا *اطلس کارنامه نبردهای زمینی*، اقدامات غیرقانونی و تجاوزگرانه رژیم صدام را در استان کردستان از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی با استناد به آمار و ارقام بیان کند. در *اطلس کارنامه نبردهای زمینی* (صفحات ۴۲ تا ۴۳) جمع‌بندی دقیق و مختصری از ۸۲ مورد تحرکات مرزی زمینی عراق علیه ایران، ۸ مورد عملیات زمینی، ۴ مورد تحرکات مرزی هوایی و ۱۵ مورد عملیات هوایی، آمار عملیات‌های نامنظم و ایزدایی عراق علیه ایران از اسفند ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۹ و نیز آمار شهدا، مجروحان و اسرای ایرانی در این مدت آمده است برای اطلاع بیشتر مطالب ذکر شده در صفحات ۴۲ و ۴۳ *اطلس کارنامه نبردهای زمینی* چاپ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ آورده می‌شود.

خبر دیگری نیز حاکی است که ارتشبد اویسی در مناطق مرزی ایران و ترکیه مستقر شده و فرماندهی ساواکی‌های فراری آذربایجان را به عهده گرفته است. در ادامه همین گزارش آمده است که سازمان سیای امریکا، اسلحه و کمک‌های مالی در اختیار اویسی و ساواکی‌ها می‌گذارد. علاوه‌براین، سردار جاف و بعضی از افراد جوانرود نیز اتحادیه‌ای برای استخدام افراد چریک به منظور مبارزه با دولت ایران تشکیل داده‌اند.» (همان: صص ۶۰۹ - ۶۰۸)

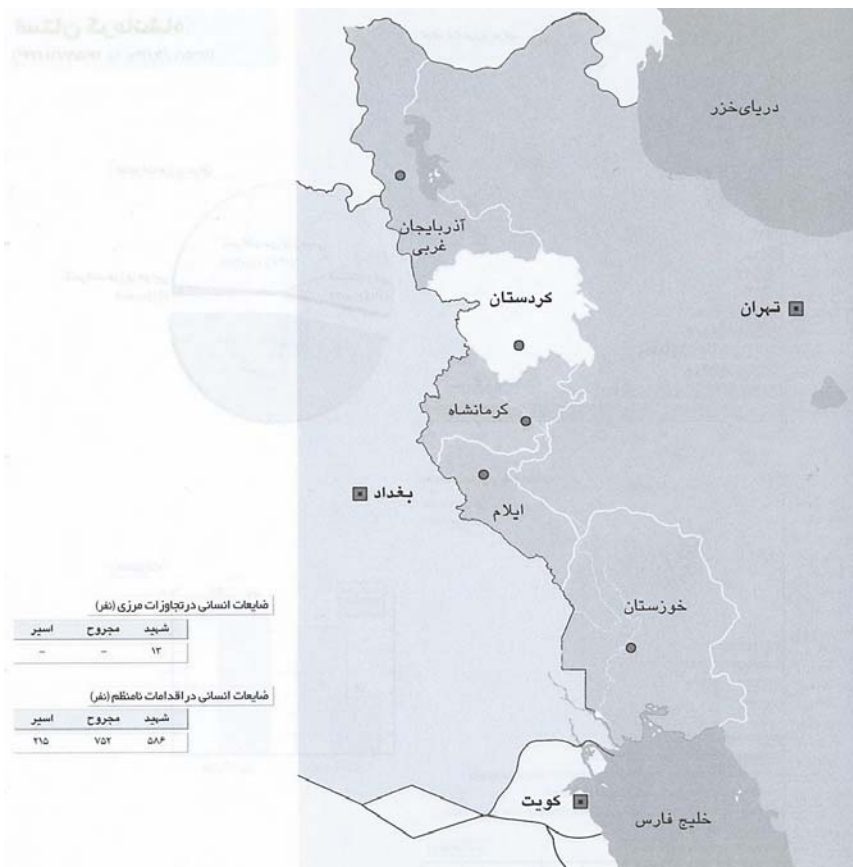
«به نوشته روزنامه آلمانی *عصر ما*، یک طرح کودتا ضدنظام اسلامی با همکاری امریکا و ارتشبد اویسی در دست تهیه است. ... از سوی دیگر سرگرد پرویز تاجیک (افسر ژاندارمری ایران) در ضمن مصاحبه‌ای با سردبیران روزنامه‌های آلمانی *لان* و *عصر ما* گفته است: ... هشتاد درصد افسران ایران با او همفکر هستند و فقط به امریکا و ژنرال اویسی که در امریکا سرگرم تدارکات کودتا است، امید بسته‌اند.» (همان: صص ۶۷۸ - ۶۷۷)

بدون تبیین سیاست‌های کلان و راهبردهای گروه‌های ضدانقلاب موجود در کردستان؛ بدون اشاره به سیاست‌ها و اقدامات سازمان چریک‌های فدایی خلق اعم از اقلیت و اکثریت؛ بدون پرداختن به نقش مستقیم عراق، امریکا، شوروی، فرانسه، رژیم اشغالگر قدس و نیز نقش ژنرال‌های فراری ارتش رژیم پهلوی و سران ساواک در بحران‌ها و آشوب‌های کردستان نمی‌توان به جمع‌بندی و نتیجه دقیق و صحیح رسید.

۷. اشاره نکردن به تجاوزات هوایی و زمینی ارتش عراق قبل از شروع جنگ در کردستان

نویسنده در صفحه ۱۲۰ در مورد اقدامات تجاوزکارانه عراق قبل از شروع رسمی جنگ در استان کردستان آورده است:

«اولین اقدام تجاوزکارانه ارتش عراق در مناطق



۸. متنوع نبودن منابع مورد استفاده در فهرست منابع ذکر شده در صفحه ۱۴۸ کتاب، از اسناد پروژه شهید بروجردی در مورد شهرستان‌های سنندج، سقز، بانه، مریوان، کامیاران، دیواندره، آزادسازی محورهای مواصلاتی و مناطق بینابینی و مرزی یاد شده است. قاعدتاً اسناد فراوان و متنوعی در این پروژه جمع‌آوری شده است، ولی نکته‌ای که نمی‌توان از نظر دور داشت این است که چرا نویسنده محترم از اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه در مورد کردستان هیچ استفاده‌ای نکرده یا اگر استفاده نموده، چرا آنها را ذکر نکرده است. اسناد گروه‌ها و احزاب ضدانقلاب موجود در کردستان، کتاب خاطرات آنها و روزنامه‌ها و نشریه‌هایشان و همچنین اسناد لانه جاسوسی آمریکا در مورد

کردستان از دیگر منابعی است که جا داشت نویسنده در پژوهش خود مورداستفاده قرار می‌داد. نکته دیگر اینکه منابع استفاده شده در مورد تاریخ کردستان در منابع کتاب ذکر نشده است. نویسنده محترم به خوبی می‌داند که استفاده از منابع مرتبط و دست اول موجب غنای متن شده و بر اعتبار و وزانت می‌افزاید. با وجود این و در حالی که احزاب و گروه‌ها دارای وبگاه می‌باشند، از این منابع هیچ استفاده‌ای نشده است.

۹. نپرداختن به نقش قرارگاه‌ها و ستادهای تصمیم‌گیرنده

شرح عملیات‌های آزادسازی به گونه‌ای مطرح شده است که گویا افراد، یگان‌ها یا سپاه شهرها هر کدام

مسئول در کردستان از نویسنده محترم که خود یکی از کارشناسان زبده و خبره در امور کردستان می‌باشد، پذیرفتنی نیست؛ چراکه ایشان مدت فراوانی از دوران خدمت خود را در ستادهای قرارگاه‌ها گذرانده و از نزدیک شاهد بوده است که شهید بزرگوار محمد

بروجردی به‌عنوان فرمانده ستاد غرب کشور، سپس فرمانده منطقه ۷ سپاه در غرب کشور و شهید بزرگوار ناصر کاظمی به‌عنوان فرمانده سپاه پاسداران کردستان و شهید بزرگوار صیادشیرازی و سایر مسئولان این ستادها در کلیه تصمیم‌گیری‌ها حضور داشته و ایفای نقش کرده‌اند. امکان دارد نویسنده تحقیقات میدانی این کار را به افرادی که تخصص و تجربه‌ای در امور کردستان ندارند واگذار کرده و شخصاً نظارت کافی و کاملی بر آنها نداشته است و همین امر باعث شده تا یک جمع‌بندی و تحلیل ساده‌انگارانه و خلاف واقع ارائه شود.

این مشکل در شرح آزادسازی کامیاران در صفحه ۴۲، شرح آزادسازی سنندج در صفحه ۴۴، آزادسازی محورهای مواصلاتی در صفحه ۵۸، آزادسازی جاده سنندج - دهگلان در صفحه ۶۰، آزادسازی جاده سقز - دیواندره در صفحه ۷۰، آزادسازی جاده سقز - بوکان در صفحه ۷۲ و آزادسازی جاده سقز - میوان در صفحه ۷۴ به چشم می‌خورد. در صفحه ۸۲ در مورد آزادسازی مناطق بینابینی به‌صورت بسیار ابتدایی و ساده‌باورانه آمده است: «به همین دلیل پاک‌سازی مناطق بینابینی که از چندین آبادی تشکیل شده‌اند ضروری بود و از جمله اهداف مهم رزمندگان قرار گرفت. این مناطق در چندین عملیات بزرگ و محدود پاک‌سازی شدند، طوری که جای امن دیگری برای شورشیان باقی نماند و آنان به حاشیه مرز رانده شدند.»

واقعاً بسیار عجیب است و بعید می‌دانم که در تاریخ جنگ‌های دنیا هم چنین چیزی وجود داشته باشد که رزمندگان هم به تدوین راهبرد آزادسازی

به‌طور مستقل و بدون هماهنگی و تصویب طرح عملیاتی آنها در سپاه استان یا ستاد منطقه ۷ یا قرارگاه حمزه^(ع) به اجرای عملیات می‌پرداختند و سازمانی که طرح‌های آنها را هماهنگ و تصویب کند، وجود نداشته است.

برای نمونه در صفحه ۴۰ مبحث آزادسازی شهرها - دور دوم چنین آمده است:

«بنابراین، پاک‌سازی شهرها به دوروش انجام شد: روش اول: رزمندگان در شهرهای کوچکی چون

کامیاران و دیواندره که در آنها پایگاه و مقر مهمی نداشتند، ابتدا جاده ورودی به شهر را در اختیار می‌گرفتند، سپس با استقرار در دروازه‌های شهر و محاصره شورشگران، شهر را آزاد می‌کردند.

روش دوم: رزمندگان در شهرهایی چون سنندج، سقز، میوان و بانه که ارتش در آنها پادگان داشت و پادگان‌های ارتش پایگاه‌های مهمی محسوب می‌شدند، پس از استقرار در پادگان شهر، با همکاری نیروهای داوطلب داخل پادگان و بهره‌گیری از

امکانات پشتیبانی آن پادگان، عملیات آزادسازی شهر را اجرا می‌کردند.»

متأسفانه این بی‌توجهی آن‌قدر گسترش یافته که در پایان همین صفحه چنین نتیجه‌گیری شده است: «به این ترتیب با تدبیر رزمندگان و پیش‌مرگان مسلمان کرد، شهرهای کردستان در مدت شش ماه از ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ تا ۳ تیر ۱۳۵۹ از اشغال نیروهای ضدانقلاب خارج شدند.»

چنین نتیجه‌گیری و کم‌لطفی در حق قرارگاه‌های

از نقش گروه‌هایی مانند سازمان پیش‌مرگان مسلمان کرد، مکتب قرآن و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در مسائل کردستان مطلبی نیامده است.

محورهای مواصلاتی در دستور کار نیروهای خودی قرار گرفت. در این عملیات‌ها که به‌طور سنجدیه‌ای گاهی از دو جهت مخالف و گاه در چند مرحله اجرا می‌شد، بعد از پاک‌سازی کامل جاده‌ها، پاک‌سازی روستاهای اطراف جاده‌ها در دستور کار قرار می‌گرفت و با اجرای موفق هر مرحله، پایگاه ثابتی در روستاهای پاک‌سازی‌شده و در نقاط مهم اطراف جاده ایجاد می‌شد. بدین ترتیب، امنیت جاده‌ها افزایش می‌یافت و شورشیان نمی‌توانستند در مسیر تردد خودروها، کمین اجرا کنند.»

در مطالبی که درباره معرفی گروه‌های حزب دمکرات کردستان، کومه‌له، گروه خبات، سپاه رزگاری (رستگاری) آمده هیچ اشاره‌ای به پشتیبانان خارجی آنها نشده است.

همچنین با آوردن جدول عملیات‌های پاک‌سازی جاده‌های ارتباطی از ۱۳۵۹/۲/۱۷ تا ۱۳۶۱/۲/۲۴، گویی به خواننده القا می‌شود که همه این عملیات‌ها را نیروهای خودی - و نه فرماندهان و مسئولان تصمیم‌گیرنده - در مرحله دوم راهبرد توسعه امنیت پایدار به ترتیب و براساس برنامه زمان‌بندی شده(!!!) اجرا کرده‌اند.

قطعاً هنگام اجرای آن عملیات‌ها هیچ‌کس عبارت "راهبرد توسعه امنیت پایدار" به گوشش نخورده بود و از وجود چنین راهبردی خبر نداشت. استفاده از چنین واژه‌ها و اصطلاحاتی باعث می‌شود که خواننده امروزی تصور کند که «نیروهای خودی عمل‌کننده در این عملیات‌ها» همگی دوره‌های تخصصی نظامی و دانشکده‌های فرماندهی و ستاد را طی کرده بودند و اجرای این عملیات‌ها برای آنها یک کار معمولی و ساده بوده است.

مناطق بینابینی بپردازند و هم عهده‌دار طراحی این‌گونه عملیات‌ها و هماهنگی با سازمان‌های پشتیبانی‌کننده و جمع‌آوری و سازماندهی نیرو و اجرای عملیات شوند. بسیاری دیگر از عملیات‌های ذکرشده در کتاب از صفحه ۸۴ تا انتها نیز دارای همین اشکال اساسی می‌باشند.

نظارت کافی و کامل نداشتن نویسنده محترم و سایر ناظران مرکز بر این پروژه باعث شده است که چنین اشتباهات غیرقابل‌باوری در این کتاب پدید آید.

۱۰. فضاسازی ناصحیح و غیرقابل‌باور

نویسنده در سرتاسر کتاب به‌گونه‌ای به بیان حوادث مربوط به کردستان و نحوه اجرای عملیات در این استان پرداخته که گویا از ابتدا تا انتها همه چیز براساس راهبرد و برنامه‌های درازمدت و طرح‌های از پیش تعریف‌شده انجام گرفته و از روز اول مشخص بوده که کارها در چه تاریخ و در چه مکانی انجام شوند. خواننده اصلاً از مشکلات، سختی‌ها و کمبود نیرو، امکانات، تجهیزات، مهمات و... مطلع نمی‌شود و فکر می‌کند که همه کارها براساس برنامه‌های بسیار منظم و مدون پیش رفته‌اند.

نپرداختن به دشواری‌های اجرای عملیات‌ها و مرارت‌های فراوانی که فرماندهان و رزمندگان برای طراحی، سازماندهی، جذب نیرو، تهیه و تأمین امکانات، هماهنگی با سازمان‌های مربوطه و... انجام می‌دادند، باعث می‌شود که نتوانیم ابعاد حقیقی آن وقایع را به خواننده و نسل امروزی منتقل کنیم و آنها تصور می‌کنند که این حماسه‌ها بسیار عادی و ساده انجام شده‌اند.

برای نمونه به مقدمه‌ای که در صفحه ۵۸ در فصل ۴ آزادسازی محورهای مواصلاتی آمده توجه فرمایید:

«بنابراین، مرحله دوم استراتژی توسعه امنیت پایدار در قالب اجرای عملیات‌های پاک‌سازی

نیروها به یک مانور آموزشی رفته و خیلی ساده و معمولی به اجرای عملیات پرداخته، موفق به تصرف اهداف خود می‌شوند.

یا در تشریح عملیات آزادسازی سقز در صفحه ۵۰ چنین آمده است:

«قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۹، یک تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک گردان ضربت از نیروهای سپاه پاسداران را برای شکستن محاصره پادگان سقز و اجرای عملیات پاک‌سازی، به این شهر اعزام کرد. این ستون در ۲ خرداد ۱۳۵۹، به سقز رسید و با صدور اطلاعیه‌ای از شورشیان خواست تا سلاح‌هایشان را تحویل دهند و مورد عفو قرار گیرند، اما گروه‌های تجزیه‌طلب با حمله به ستون اعزامی، درصدد مقاومت برآمدند. بدین ترتیب، درگیری آغاز شد و عملیات پاک‌سازی تا ۷ خرداد ادامه یافت. در این درگیری‌ها ۳۰ نفر از شورشیان کشته شدند، همچنین ۱۲ نفر از مردم مظلوم سقز و ۳۸ نفر از نیروهای خودی شهید و ۱۱ نفر مجروح گردیدند.»

همان‌گونه که مشاهده می‌شود عملیات شش روزه در یک جمله بیان می‌شود: «درگیری آغاز شد و عملیات پاک‌سازی تا ۷ خرداد ادامه یافت.» انصافاً مختصرتر و موجزتر از این می‌توان به تبیین نقش نیروهای مسلح در عملیات آزادسازی سقز پرداخت؟!!

یا در تشریح آزادسازی مریوان در صفحه ۵۴ آمده است:

«نیروهای سپاه پس از شناسایی منطقه، ابتدا تپه‌های اطراف پادگان از جمله ارتفاع موسک را تصرف و سپس از سه محور (دارسیران، محور میانی شهر و محور منتهی به پادگان) پاک‌سازی شهر را آغاز کردند. بدین ترتیب، تا ۳ تیر ۱۳۵۹، درحالی‌که گروه‌های ضدانقلاب همه وسایل و امکانات اداره‌ها، سازمان‌های دولتی و حتی مراکز خدمات‌رسانی، نظیر درمانگاه‌ها را

بیان واقعیت‌های موجود و تبیین شرایط بسیار دشوار اجرای عملیات در کردستان، منطقی‌تر و منصفانه‌تر است تا چنین نگارش‌هایی.

۱۱. بسیار آسان و ساده جلوه‌دادن عملیات‌ها

اشکال عمده دیگری که در این کتاب به چشم می‌خورد این است که نویسنده محترم برای رعایت اختصار، دشواری‌ها و سختی‌های عملیات‌ها و مراحل مختلف آن را بیان نکرده و فقط به صورت بسیار کلی به آنها اشاره کرده است. برای نمونه توجه شما را به چند مورد از این نوع نگارش جلب می‌کنم.

در شرح عملیات آزادسازی سنندج در صفحه ۴۶ چنین آمده است:
«محور سوم

در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، دو گردان از تیپ ۳ زرهی همدان از لشکر ۱۶ قزوین، حدود ۱۰۰ نفر از پاسداران همدان، قروه و دهگلان و حدود ۶۰ نفر از پیش‌مرگان مسلمان کرد به فرماندهی سرگرد علی صیادشیرازی

پاک‌سازی جاده دهگلان - سنندج را آغاز کردند تا پس از نزدیک شدن به شهر، محور سوم عملیات را برای پاک‌سازی سنندج باز کنند. این نیروها در روز بعد با اجرای عملیات هلی‌برن، گردنه صلوات‌آباد را تصرف کردند و در همان روز (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹) به سیلو و پل قشلاق سنندج رسیدند و شهر را که پیش از این از شمال و جنوب محاصره شده بود، از سمت شرق نیز محاصره کردند.»
این مطالب طوری نگارش یافته که گویی این

بدون پرداختن به نقش مستقیم عراق، امریکا، شوروی، فرانسه، رژیم اشغالگر قدس و نیز نقش ژنرال‌های فراری ارتش رژیم پهلوی و سران ساواک در بحران‌ها و آشوب‌های کردستان نمی‌توان به جمع‌بندی و نتیجه دقیق و صحیح رسید.

۱۴. فراموش کردن نقش ارگان‌های غیر نظامی

نقش اصلی و اساسی ارتش جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، بسیج، ژاندارمری، شهربانی، پیش‌مرگان مسلمان کرد، کمیته انقلاب اسلامی و... به‌عنوان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در آزادسازی کردستان انکارناپذیر است و نویسنده محترم توانسته گوشه‌ای از این رشادت‌ها را به تصویر بکشد، اما در کتاب هیچ اشاره‌ای به نقش جهادسازندگی،

آموزش و پرورش، دفتر تبلیغات، استانداری و... در جهت خدمت‌رسانی به مردم و گسترش خدمات عمومی و رفاه اجتماعی و رفع محرومیت از مردم کردستان نشده است و انصافاً در این زمینه کوتاهی شده است.

نویسنده محترم به‌خوبی می‌داند که توسعه امنیت پایدار در هر منطقه نیاز به همکاری و حضور صمیمانه و متعهدانه تمامی سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و خدماتی دارد و اشاره‌نکردن به نقش مهم این

نهادهای در تغییر ذهنیت مردم و جلب حمایت آنها به جمهوری اسلامی، کار خطا و اشتباهی است.

۱۵. این اطلس اشکال‌های فراوان دیگری نیز از حیث نگارشی، ویرایشی، تصویری، کالک‌ها، نقشه‌ها، طراحی و... دارد که در قبال اشکال‌های اساسی و عمده‌ای که بیان شد، قابل ذکر نیستند و بیان آنها به مقاله مفصل دیگری نیاز دارد که از حوصله خوانندگان محترم خارج است.

غارت کرده بودند، مریوان پاک‌سازی شد.»

بقیه عملیات‌های ذکر شده در قسمت‌های دیگر کتاب نیز وضعیت مشابهی دارند و معلوم نیست این جمله‌های کلی و بدون روح چه تأثیری می‌تواند بر فرماندهان و رزمندگان حاضر در آن صحنه‌ها بگذارد، چه رسد به نسل جوان و خوانندگانی که آن فضا را لمس نکرده و با آن آشنایی ندارند.

۱۲. نداشتن جمع‌بندی در پایان هر فصل

فصل‌های هفت‌گانه کتاب فاقد یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی در مورد هر فصل و ارائه آمار کلی در مورد محدوده آزادسازی‌ها، تعداد عملیات‌ها، تعداد شهدا، مجروحان و اسرا، تلفات گروه‌های ضدانقلاب و... می‌باشد و خواننده نتیجه‌گیری کاملی از حوادث و وقایع آن دوره را به دست نمی‌آورد. بهتر است که در پایان هر فصل یک جمع‌بندی کلی از وقایع و آمار کلی آن برهه نیز ذکر شود.

۱۳. یکسان یادشدن از تمام عملیات‌ها

به تمامی عملیات‌های ذکر شده در این اطلس به یک چشم نگاه شده و نویسنده تفاوتی میان آنها از نظر اهمیت و حساسیت قائل نشده است و این نقص بزرگی برای این کتاب می‌باشد. خوب بود این عملیات‌ها دسته‌بندی و به‌صورت "محدود، متوسط و بزرگ" یا "حساس، حیاتی و عادی" بیان می‌شد که خواننده متوجه تفاوت میان آنها بشود.

برای نمونه عملیات آزادسازی جاده سنندج - دهگلان در صفحه ۶۰ همان‌گونه مطرح شده است که عملیات آزادسازی سقز در صفحه ۵۰، یا عملیات آزادسازی بانه در صفحه ۵۲ و... تفاوت اهمیت این عملیات‌ها و حساسیت هریک از آنها و نقش و تأثیری که هر کدام از این آزادسازی‌ها در برقراری امنیت در کردستان داشته است، باید به‌خوبی برای خواننده تبیین شوند.

اسناد گروه‌ها و احزاب
ضدانقلاب در کردستان، کتاب
خاطرات آنها و روزنامه‌ها و
نشریه‌هایشان و همچنین اسناد
لانه جاسوسی امریکا در مورد
کردستان از دیگر منابعی
است که جا داشت نویسنده
در پژوهش خود مورداستفاده
قرار می‌داد.

فهرست بخشی از اسناد عملیات کربلا ۵

ردیف	یگان یا قرارگاه	نوار صوتی	دفترچه راوی	گزارش عملیات	کالک	فیش	اسامی راویان
۱	قرارگاه خاتم	۱۳۳	۱۰	۰	۵۲	۱۷۳	محمد درودیان، حسین اردستانی
۲	ستاد خاتم	۰	-	-	-	-	محمدزاده، لطف‌الله زادگان، سنجقی
۳	مرکز زرهی خاتم	۱۱	-	۱	-	-	سیدمحمد بطحائی، صباغ
۴	نیروی هوایی سپاه	۶	۱	۰	۲۳	۰	حسین سعادت
۵	قرارگاه نیروی زمینی	۱۴۷	۱	۱	۶	۲۶۳	رخصت‌طلب، احمدی، نداف
۶	قرارگاه قدس	۵۳	۲	۱	۷	-	شهید فتحی، ظریفیان، شفیعی
۷	قرارگاه کربلا	۷۱	۴	۱	۵۹	۲۶۸	مختاری، درویشی
۸	قرارگاه تاکتیکی کربلا ۲	۵۸	۲	-	-	۳	زمانزاده
۹	قرارگاه نجف	۵۷	۴	-	۳۹	۷۶	اردستانی، انصاری
۱۰	قرارگاه نصر				۱		
۱۱	قرارگاه نوح		۱		۵	۱۶	الیاس حضرتی
۱۲	قرارگاه مرکزی				۱۴		
۱۳	لشکر ۷ ولی عصر (عج)	۳۵	۱	۱	۹	-	حمید فراهانی
۱۴	لشکر ۱۹ فجر	۱۳	۱	-	۵	-	چراغی - مزدهی
۱۵	لشکر ۱۴ امام حسین (ع)	۳۶	۲	۱	۴	-	محمد ساجدی، اسحاقی
۱۶	لشکر ۳۳ المهدی (عج)	۱۳	۱	۱	۸	۱۲	میناپور
۱۷	لشکر ۲۱ امام رضا (ع)	۳۱	۱	۱	۱۳	-	حسین اله‌داد
۱۸	لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع)	۶۵	۱	۱	۶۵	۴۴	محمدرضا افخم، حسن بیگدلی
۱۹	لشکر ۴۱ ثارالله	۴۱	۱	-	۱۰	-	رزاق‌زاده، نوروزشاد
۲۰	لشکر ۱۰ سیدالشهدا	۹۲	۲	۱	۶	۱۰۵	یدالله ایزدی، خداوردی
۲۱	لشکر ۳۱ عاشورا	۳۵	۱	۱	۳	-	لطف‌اله زادگان، علیرضا ایزدی
۲۲	لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)	۶۵	۲	-	۸۷	۱۴۹	سرمدی، محمد امیری مقدم
۲۳	لشکر ۲۵ کربلا	۴۵	۱	۱	۱	۲۵	احمد نیکروش، توفیقی
۲۴	لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)	۴۰	۱	۱	۱۷	۹	احمد نیکروش، خداوردی
۲۵	لشکر ۵ نصر و تکمیلی کربلا ۵	۳۰	۱	-	۱۸	۲	سیدعلی خاتمی، ثانی‌نژاد
۲۶	لشکر ۸ نجف	۴۱	۱	-	۱	-	مسعود سرمدی، انصاری
۲۷	تیپ ۱۸ الغدیر	۱۰	۱	۱	۳	۳۸	مرادی
۲۸	تیپ ۱۲ قائم	۳۹	۲	۱	۱	۱۸۳	ثانی‌نژاد
۲۹	لشکر ۱۰۵ قدس	۲۱	-	-	۱	۲	علیزاده، رضا افشارمقدم
۳۰	تیپ ۲۴ امام سجاد (ع)	۱	-	-	۳	۰	بصری

